

## اغتاشات ۱۴۰۱ - بیانات در دیدار دانش آموزان

ببینید، همه‌ی کارهای شماها و ماها، همه، و حرفهایمان و حرکاتمان یک پیامی به بیرون کشور میفرستد. مواظب باشیم ببینیم ما چه پیامی می‌دهیم. پیام لازم نیست به زبان باشد؛ گاهی کیفیت نشستن شما پیام دارد؛ گاهی تجمّع شما در یک جا پیام دارد؛ گاهی شعاری که می‌دهید پیام دارد. مراقب این پیامی که به دنیا می‌دهید باشید. من می‌گویم مهم‌ترین چیزی که باید از طرف ملت ایران و از طرف جوانان ایران به جبهه‌ی دشمن منتقل بشود، عبارت است از قدرت مقاومت ملت ایران. ملت ایران، جوانان ایران، باید با اقدامهای خود، با حرکات خود، با شعارهای خود، با کارکرد خود به دنیا بفهمانند - که البته دشمن هم خواهد فهمید - که ملت ایران قدرت مقاومت دارد، عزم راسخ دارد برای ایستادگی در مقابل زورگویی. ۱۴۰۱/۰۸/۱۱



۴ صفحه / قیمت: ۲۰۰۰ تومان

سال سوم / شماره چهارم / آبان ۱۴۰۱

ماهنامه فرهنگی اجتماعی / استان یزد و شهرستان میبد

### ویژه نامه نتایج

## اولین دوره مسابقه سراسری انشاء دانش آموزی شهرستان میبد

### دعای دیدار

در انتظار ماندیم تا جمعه ای بیاید  
نور وجود خود را بر قلب ما بکارد

ای آنکه در نگاهت موجی ز نور پیداست  
قلبم به شوقِ رویت چون عاشقانِ شیداست

ای برتر از ملائک، ای ناجی خلائق  
بر جان بتاب چون نور، از پرده حقایق

شبهها به شوق دیدار، با درد دل به دلدار  
من می کنم دعایی، آری! دعای دیدار

آقا! اگر چه دارم یک دل پر از سیاهی  
هر روز و هر شبم را مشغول بر گناهی

با رو سیاهی من امید یک نظر هست؟  
با ظلمت و تباهی امید بر سحر هست؟

هر دم ز من صدایت، جانها همه فدایت  
خورشید را و جاهت، ای فضل بی نهایت!

جانا! در این حوالی قصد عبور داری؟  
ای آخرین مسافر قصد ظهور داری؟

شکیلا سادات موسوی

### پیشگفتار:

## میبد در سال ۱۴۲۰

و همچنین مهندس سید جواد امامی، کارشناس ارشد مدیریت رسانه و مسئول بسیج دانش آموزی شهرستان میبد به داوری این آثار پرداختند.

در این مرحله در مقطع ابتدایی خانم مهسا کریمی از آموزشگاه شهدای فرهنگی موفق به کسب رتبه اول، خانم حدیثه ابوطالب دخت از آموزشگاه شاهد زارعشاهی موفق به کسب رتبه دوم و خانم فاطمه زارعی از آموزشگاه نورالسماء موفق به کسب رتبه سوم شدند.

در مقطع متوسطه اول آقای محمدمهدی برزگر از آموزشگاه شهید ذوالفقاری، خانم الهه فلاح از آموزشگاه ۱۴ معصوم(ع) و آقای رضا محیط از آموزشگاه شهید ذوالفقاری موفق به کسب رتبه‌های اول تا سوم این مسابقات شدند.

همچنین در مقطع متوسطه دوم آقای محمدصادق برزگر از آموزشگاه شهید رحیمی فر، رتبه اول، خانم زهرا هاتفی از آموزشگاه نجمه، رتبه دوم و خانم زینب فلاح از هنرستان هنرهای زیبا رتبه سوم این رویداد را کسب کردند.

دکتر سید مصطفی میرمحمدی میبدی

استقبال بسیار خوبی از پیشنهاد برگزاری این رویداد نمودند و با همراهی این ارگان‌ها فراخوان این مسابقه در خرداد ماه امسال منتشر شد. ابتدا گمان می‌رفت که به دلیل نوپا بودن چنین برنامه‌ای حداقل در دوره اول آن، استقبال چندانی از سوی دانش‌آموزان و مدارس اتفاق نیفتد اما خوشبختانه این‌ظن به واقعیت نپیوست و ۱۱۷ اثر به دبیرخانه ارسال شد. در گام بعد جهت داوری این آثار سه گروه از طرف شورای اندیشه‌ورز آموزش و پرورش شهرستان میبد انتخاب شدند تا آثار دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی دوم، متوسطه اول و متوسطه دوم را داوری کنند و هر گروه ۹ اثر برتر (جمعاً ۲۷ اثر) را جهت ارسال به مرحله نهایی داوری انتخاب کنند. در مرحله نهایی، ۲۷ دانش‌آموز برگزیده با حضور در سالن کنفرانس شهید جندقی دانشگاه میبد به ارائه‌ی انشاءهای خود پرداختند و هیات داوران شامل دکتر سید حسین اسعدی، دکتری ادبیات فارسی و رییس اسبق آموزش و پرورش شهرستان میبد، دکتر حمید بابایی میبدی، دکتری مدیریت صنعتی و رییس حوزه ریاست، روابط عمومی و امور بین‌الملل دانشگاه میبد، دکتر فخرالسادات علوی، دکتری فلسفه محض و عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه میبد

دیدگاه آینده‌نگر شهروندان شود بسیار ضروری می‌نماید و این تفکر، نقطه آغاز طراحی برنامه‌ای بود که به عنوان اولین دوره مسابقه سراسری انشاءنویسی دانش‌آموزی در شهرستان میبد نام گرفت؛ مسابقه‌ای که برای آن در اولین دوره، موضوع «میبد در سال ۱۴۲۰» پیش‌بینی شد و از کلیه دانش‌آموزان سه مقطع ابتدایی دوم، متوسطه اول و متوسطه دوم مدارس شهرستان میبد دعوت به عمل آمد تا در قالب یک انشاء دانش‌آموزی وضعیت میبد در سال ۱۴۲۰ را ترسیم کنند. این مسابقه علاوه بر بعد پیش‌گفته، هدف دیگری را نیز محقق می‌کرد و آن دست به قلم شدن دانش‌آموزان و توجه بیشتر به مهارت نویسنده بود؛ مهارت بسیار اساسی و مهمی که متأسفانه در سال‌های اخیر به دلایل مختلف از جمله کاهش سرانه مطالعه و نیز کم توجهی به درس مهم انشاء مغفول مانده است و به این خاطر بسیاری از شهروندان از انتقال مکتوب تجربیات خود به دیگران ناتوان هستند. خوشبختانه متعاقب شکل‌گیری این ایده، دستگاه‌های اجرایی مختلف اعم از دانشگاه میبد، شهرداری میبد، شورای اسلامی شهر میبد، آموزش و پرورش میبد و جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی میبد

در طول سال‌های اخیر که توفیق معلمی داشته‌ام موارد زیادی به عنوان دغدغه و گاه حسرت، ذهن مرا به خود مشغول می‌داشت که یکی از مهمترین آنها «عدم آینده نگری/نگاری اجتماعی» حتی در میان بسیاری از مسئولین کشور و منطقه بود، شهروندان عادی جامعه که جای خود داشت! برای خیلی از ماها پیش‌بینی یک سال و پنج سال و ده سال و بیست سال و پنجاه سال آینده‌ی جامعه دور و برمان حتی مساله هم نبوده است چه برسد به آنکه درباره آن اندیشیده باشیم و تصویری منطقی و مبتنی بر واقعیتها از آن روزگار هم داشته باشیم. برخی شاید سعی داشته باشند این نقیصه را به مسائل سیاسی و نوسانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ربط دهند اما تجربه زیسته نشان می‌دهد اساساً حتی آموزش تامل درباره این موضوعات هم نه در آموزش و پرورش و نه در آموزش عالی چندان جدی گرفته نشده است درحالی‌که به نظر می‌رسد چنانچه بذریع این مهارت یا به عبارتی این فرهنگ در ذهن نوجوان یا جوان کشورمان کاشته شود، می‌توان از بسیاری از آن فراز و نشیبها نیز پیشگیری نمود. با این اوصاف هر رویدادی که منجر به تقویت

# سه اثر برگزیده دانش‌آموزان مقطع ابتدایی دوم

رتبه اول:

## مهسا کریمی (آموزشگاه شهدای فرهنگی)

آینده برای همه یک نقطه نامعلوم است؛ چرا که هیچ‌کس نمی‌داند در آینده چه اتفاقی می‌افتد؛ اما امروز من می‌خواهم سفری به آینده داشته باشم؛ بیست سال آینده شهرم میبد، یکی از شهرهای کوچک ایران اما زیبا با آب‌وهوایی گرم و مردمانی خونگرم و شهر جهانی زیلو.

چشم‌هایتان را ببندید و همراه من به تصوراتم بیایید؛ وای میبدم را می‌بینم که با تلاش و همت شهروندانش به شهری سرسبز و آباد تغییر یافته است؛ هر شهروند خودش را مسئول طبیعت خود و درختکاری را جزء مسئولیت خودش می‌داند. نمایشگر کیفیت هوا کنار بیمارستان امام جعفر صادق (ع) را می‌بینم که لبخندی بر لب دارد و از سبز بودن صفحه‌نمایشش طی این چند سال خوشحال است. به جلو می‌روم و دلیل سبز بودنش را سؤال می‌کنم؛ او اول از مردم و مسئولین شهر به‌خاطر کاشت درختان تشکر می‌کند و سپس می‌خواهد به کیسه‌های کاغذی در دست مردمانی که در بازار در حال خرید هستند، توجه کنم؛ بلکه متوجه شدم «این کیسه‌ها قابل بازیافت هستند». صفحه نمایشگر لبخندی می‌زند و می‌گوید: «با من بیا»، همراه او می‌شوم؛ وای خدای من! مرکز تفکیک و بازیافت زباله در میبد می‌بینم که به‌خاطر می‌آورم قبلاً جایی خوانده بودم «اولین دستگاه تفکیک و بازیافت زباله در میبد راه‌اندازی می‌شود». والان با چشمانم این مرکز و نتایج مثبتش را می‌بینم و به همت مردمان شهرم افتخار می‌کنم. هنگام برگشت از مرکز بازیافت، صفحه نمایشگر به من گفت: «راستی می‌توانی از دوچرخه‌های کنار خیابان استفاده کنی.» دقیق‌تر که نگاه می‌کنم ایستگاه‌های دوچرخه‌سواری کنار خیابان‌ها را می‌بینم که مردم می‌توانند از آن برای رفت‌وآمد خود استفاده کنند و البته چقدر من دوچرخه‌سواری را دوست دارم.

از صفحه نمایشگر خداحافظی کردم و برای بهتر دیدن تغییرات شهرم به پشت‌بام نارین قلعه رفتم. تازه متوجه صفحه خورشیدی بالای پشت‌بام خانه‌ها شدم.

یادم آمد کلاس ششم که بودم در مورد آن صفحات خورشیدی در کتاب اجتماعی مطالبی را خوانده بودم و امروز مردمان شهرم از این انرژی پاک استفاده می‌کردند. یادم به مدرسه و کلاس ششم افتاد با خودم گفت بهتر است یک سر به مدارس هم بزنم شاید آن جا هم تغییراتی به وجود آمده که با دیدنش بال‌وپر در بیاورم. به مدرسه شهدای فرهنگی که در همان نزدیکی بود سر زدم. خدای من! چقدر دوست‌داشتنی! گوشه‌ای از مدرسه کارگاه‌هایی می‌بینم که در هر کدام از آن‌ها، دانش‌آموزان مهارت‌های مختلفی را یاد می‌گیرند؛ کارگاه چگونگی سخت شهری آباد که دانش‌آموزان در مورد چگونگی مقابله با آلودگی‌های صنعتی و شهری، چگونگی صرفه‌جویی در آب، تصفیه، بازیافت آن، چگونگی بومی‌سازی کاشت درخت بر اساس شرایط آب‌وهوایی منطقه، کشت گلخانه‌ای، چگونگی مقابله با ریزگردها و... با

هم مشورت و تبادل نظر می‌کنند.

کارگاه آشنایی با مشاغل و حرفه‌آموزی را می‌بینم، دانش‌آموزان در آن با مشاغل و حرفه‌هایی چون سفالگری، زیلوبافی، کاربافی و... آشنا می‌شوند. کارگاه‌های روش مطالعه، تندخوانی و تقویت ذهن را می‌بینم و از همه مهم‌تر شور و هیجان دانش‌آموزان در مدرسه را می‌بینم که چقدر برای من دوست‌داشتنی هست.

به خودم می‌آیم، چقدر زندگی با کار و تلاش و پیشرفت علمی، زیبا و راحت‌تر شده است.

آری؛ سرنوشت در دستان ماست. با همین دستان می‌توان آینده شهرمان را از این‌رو به آن رو کنیم.

رتبه دوم:

## حدیثه ابوطالب دخت (آموزشگاه شاهد زار عشاهی)

شهرستان میبد در شمال استان یزد قرار دارد و من دوست دارم که در مورد میبد ۱۴۲۰ نویسم و تغییر و تحولاتی که در این سال مشاهده می‌کنم بر روی کاغذ بنویسم.

جمعیت میبد در سال ۱۴۲۰ خیلی زیاد شده است و آن هم به علت ساخت زیاد کارخانه‌هایی مثل کاشی می‌باشد که باعث شده افراد زیادی از شهرهای مختلف برای کار کردن به شهرستان بیایند و مهاجرت کنند.

آلودگی هوا به‌طوری‌که آسمان آبی که در سال‌های پیش دیده می‌شد الان وجود ندارد و حتی در شب‌ها نمی‌توان ستاره‌هایی در آسمان دید. ای‌کاش سال‌های قبل جلوی ساخت این‌همه کارخانه را می‌گرفتند تا الان این قدر شاهد آلودگی هوا نباشیم و بیمارهایی که از سرفه‌ی زیاد و ریه ناسالم خود رنج می‌برند و مجبورند در خانه بیشتر بمانند و یا کودکانی که مدام برای بیرون رفتن باید ماسک بزنند. به خیابان‌های شهرم که می‌روم، ترافیک زیادی است که باید زمان زیادی را هدر دهیم تا به مقصدمان برسیم یا طوری برنامه‌ریزی کنیم که زودتر از خانه بیرون بیاییم و به محل قرارمان سر موقع برسیم؛ ولی خیابان‌های اطراف درختان زیادی کاشته شده که قد کشیده‌اند و فضا را زیباتر و چشم‌نواز تر کرده‌اند، همراه با رنگ‌آمیزی‌های جذاب جدول‌های خیابان و چراغ‌های روشن و پر نور که خیابان‌ها را روشن‌تر کردند و به علت ترافیک و شلوغی خیابان‌ها، چندین پل هوایی زدند و به تعداد خطوط عابران پیاده را زیاد کردند. خانه‌های همکف به چندطبقه تبدیل شدند؛ چون که جمعیت زیادی به شهر مهاجرت کردند و مردم ترجیح می‌دهند که خانه‌ها را اجاره دهند و چندطبقه بسازند.

اکثر دیوارهای شهر با کمک دانشجویان رشته نقاشی، طرح و نقشه‌های زیبایی نقاشی می‌کنند؛ طرح‌هایی از زیلو و سفال‌های میبد. مجسمه‌هایی از افراد مشهور میبدی در میادین شهر گذاشته شده، همراه با تابلوی بزرگ از زندگینامه اشخاص و کارهای مهمی که انجام دادند تا مردم آنها را بهتر بشناسند. چندین پارک به پارک‌های شهر اضافه شده است با فضاهای بسیار زیبا و سرسبز و چمن‌های زیبا برای فوتبال نوجوانان و جوانان ما و وسایل شهرسازی جذاب‌تر، قشنگ‌تر و به تعداد آنها افزوده شده است و وسایلی که خراب یا فرسوده شده‌اند، عوض شده است. فضای زیادی از پارک‌ها را اختصاص دادند به تولید محصولات

مثل: خیار سبز، گوجه، فلفل، سبزیجات و کدو و... که علاوه بر زیبایی، یک شغلی هم برای فروش آنها ایجاد کردند و یا پرورش گل‌های طبیعی که علاوه بر فروش با قیمت خیلی کمتر از بازار، فضا را زیباتر کنند. داخل پارک‌ها فضاهایی برای بازی فکری کودکان یا میزهای تنیس را زیاد کنند. داخل پارک‌ها و وسط جدول‌ها طرح‌هایی از سفال میبد یا دست‌سازهای سفالی قرار دهند و به تعداد کارگاه‌هایی که برای ساخت سفال‌ها آموزش می‌دهند افزوده شود تا کودکان و نوجوانان ما مهارت‌های بیشتری یاد بگیرند.

در محله‌های کوچک میبد، کتابخانه‌هایی برپا شود تا همه بتوانند به راحتی به کتابخانه بروند و با وجود شلوغی، دسترسی به مکان‌هایی مثل کتابخانه بیشتر شود و یا خانه‌های سنتی را بازسازی کنند و محلی برای آموزش دادن به بچه‌های میبدی شود. به خیابان‌های میبد که می‌روم درختان زیتون زیادی در باغچه‌های اطراف دیده می‌شود که تعداد زیادی افراد، مسئول چین این زیتون‌ها هستند که از همین راه ایجاد اشتغال کردند و با فروش زیتون‌ها و روغن‌گیری سود خوبی به دست می‌آورند. در سال ۱۴۲۰ مردم شهرستان میبد دیگر مشکل آب شیرین نخواهند داشت و آب شیرین از طریق لوله‌کشی‌ها به خانه‌های ما می‌رسد.

توریست‌های زیادی از جاهای مختلف به شهر میبد خواهند آمد و به تعداد آنها زیادتر می‌شود؛ چون بناهای قدیمی زیادی در میبد وجود دارد و با بازسازی‌هایی که انجام شده و با ساخت مجسمه‌های زیبا و فضاهای دیدنی و چشم‌نواز چندین برابر به تعداد آنها افزوده شده است. مردم در سال ۱۴۲۰ در نظافت شهری و رعایت آن خیلی فعال‌تر شده‌اند و رعایت بیشتری می‌کنند و دیگر خبری از ریختن زباله در گوشه‌وکنار کوچه‌ها و فضاهای سبز نیست و مأموران شهرداری سر ساعت مشخص موظف به جمع‌آوری زباله‌ها هستند و به تعداد سطل‌اشغال‌های شهر افزوده شود. در بلوارهای میبد درختان نخل زیادی کاشته شده‌اند که الان در سال ۱۴۲۰ همه‌ی درختان بزرگ شده‌اند و محصول زیادی می‌دهند. آسفالت‌های شهر صاف و یکدست آسفالت شدند و تابلوهای کوچه‌ها که تعداد زیادی از آن‌ها پشت درختان بودند، عوض شدند و پایین‌تر آورده‌اند تا به راحتی تابلوهای کوچه‌ها دیده شود.

«به امید شهری زیبا، شاداب، پویا»

رتبه سوم:

## فاطمه زارعی (آموزشگاه نورالسماء)

من نوجوانی هستم با کلی آرزو برای خودم و کشورم اما آرزو داشتن و خیال‌پردازی بدون داشتن تلاش و کوشش، هیچ ثمره و فایده‌ای نخواهد داشت. دوست دارم به‌عنوان عضوی از جامعه بتوانم به آرزوهایم عمل بی‌پوشانم و پاسخ تلاش‌های خانواده‌ام که برای من تمام تلاششان را می‌کنند، بدهم و مایه افتخار خانواده و سرزمین پر افتخارم باشم؛ اما من به‌عنوان نوجوان می‌دانم که جز با درس خواندن و کوشش در این راه نمی‌توانم به هدفم برسم. می‌خواهم با درس خواندن و تلاشم بتوانم حداقل به شهرستان خودم میبد عزیز کمک کنم. من به‌عنوان عضوی از جامعه‌ام می‌توانم شهرم را به رشد و شکوفایی

برسانم تا در سال‌های آینده میبد با مشکل بی‌آبی با کمبود نفت و گاز و با آلودگی هوا و انباشتی از زباله‌ها روبه‌رو نباشد؛ بلکه به سرزمینی آباد و سرسبز به‌دوراز آلودگی هوا و با مردمانی شاد و خوشحال و سالم باشیم و با درست مصرف کردن برق آب و گاز می‌توانیم این نعمت را که خدا به ما ارزانی داشته برای آیندگان حفظ کنیم یا از خیلی چیزهای دیگر مثل خورشید و آب و زباله‌ها انرژی تولید کنیم، می‌توانیم در کارخانه‌هایمان ایده‌ای خلق کنیم که آلودگی کمتری برای محیط زیست داشته باشد یا با ضایعات کمتر مواجه شویم. من امیدوارم که در ۱۹ سال آینده میبدی داشته باشیم با کمترین آلودگی هوا و امیدوارم کارخانه‌ها به‌دوراز شهرها و در حواشی شهرها برده شده باشد تا ما مردمی سالم و سرزنده داشته باشیم. بیشترین آلودگی شهر میبد و انواع بیماری‌ها و سرطان‌ها به‌خاطر دود کارخانه‌ها و مواد آلاینده سمی است که اگر این کارخانه‌ها از شهر دور باشد ما هوای سالم و مردمی سالم و شاد خواهیم داشت. ما نوجوانان و جوان‌ها باید مسئولیتی برای کشورمان به عهده بگیریم تا هر کس در هر مقطع و زمینه‌ای بتواند کارساز باشد و تولید فناوری را خود بر عهده بگیریم و در این زمینه خودکفا و مستقل باشیم. به قول رهبرمان: کار را به نوجوانان و جوانان بسپاریم و آنها از تجربه اهل‌فن بهره بگیرند و دست در دست هم برای کشوری آزاد و مستقل تلاش کنیم. ما می‌توانیم از نوجوانان و جوانان نخبه کشور ایده‌هایی که در سر دارند بهره بگیریم. همین کارخانه‌ها را می‌توان با انرژی خورشیدی به‌جای سوخت‌های فسیلی اداره کرد و با آلودگی کمتر و هزینه کمتر و سوددهی بیشتر بهره‌برداری کرد. خداوند نعمت خورشید تابان را در این شهرستان به ما ارزانی داشته و این ماها هستیم که باید از این نعمت بزرگ خداوندی بهترین بهره را بگیریم. میبد شهری است که بارش باران در آن خیلی کم است و خشک و بیابانی است و ما می‌توانیم به‌جای این‌همه کوی و باران با کشت گیاهان کم‌آب خواه محیطی سرسبز و سرزنده داشته باشیم.

دوست دارم با کاشت نهال زیتون و پرورش گل محمدی و زعفران هم محیطی سرسبز داشته باشیم و هم درآمد بیشتری کسب کنیم و جلوی گردوخاک هم گرفته می‌شود و ما می‌توانیم از هوای سالم و پر از عطر و بوی گل‌ها لذت ببریم. مسئولین می‌توانند با آگاه‌سازی و فرهنگ‌سازی در زمینه شغل‌هایی که بیرون آن رونق شده‌اند و با حمایت از تولیدکنندگان از شغل‌هایی رونق‌دو باره بدهند و علاقه و رغبت را در زنان خانه‌دار به این شهر را افزایش دهند تا هم منبع درآمدی برای زنان باشد و هم این اثرهای هنری که با دستان خلاق و هنرمندان آن‌ها خلق می‌شود از رونق نیفتد.

امیدوارم که هر کدام از ما جوانان و نوجوانان بتوانیم برای این کشور کاری کنیم و باعث این افتخار مرزوبوم باشیم و پرچم مقدس کشور را همیشه برافراشته نگاه داریم و به هیچ کشوری حق تعرض و اهانت به کشور را نخواهیم داد و تا زمانی که جان در بدن داریم از کشور و پرچم و مقدسات خود دفاع می‌کنیم.

# سه اثر برگزیده دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول

رتبه اول:

## محمد مهدی برزگر (آموزشگاه شهید ذوالفقاری)

خشت‌هایی برتر از الماس.  
آسمان خراش‌ها طوری سر به فلک کشیده‌اند که گویی ابرها پایین‌تر آمده‌اند، خیابان‌ها مملو از ماشین‌های بزرگ و کوچک، گوشی‌ها انسان‌ها را در جیششان گذاشته و در خیابان قدم می‌زنند آیا به راستی این آن شهر زیبای من است؟  
حال در سال ۱۴۲۰ در زادگاه من واژه تمدن به فراموشی سپرده شده است. میبد من این شهر چند هزار ساله که تمثال تمدن ایرانی اسلامی بود، حال به چنگ کفتاران غربی افتاده است پاره‌ای از وجودم که به قنات و قنوت و قناعت شهره بود حال به فسق و فجور و فساد کشیده شده است. کنون خورشید با من قهر کرده است؛ زیرا که او را در پشت ساختمان‌های بلند حبس کرده‌اند. باد وقتی به شهر من می‌رسد راه کج می‌کند؛ زیرا تمام بادگیرهایی که او را به آغوش می‌گرفتند، نابود شدند. آب دیگر خود را جاری نمی‌داند؛ زیرا که قلب قنات‌ها را خشکاندند و ابرها دیگر نمی‌بارند؛ زیرا عاشقان زیر چترهای گران با دستی بسته شده به گوشی به جای قدم‌زدن، می‌دوند و خاک دیگر نمی‌رویند؛ زیرا که بندید وجودش را یکی پس از دیگری قطع کردند و بارهای آجری و بتنی را بر کمرش نهادند. بر چهره شهر دیگر رنگ لبخندی نمی‌بینم در کوچه‌های شهر بوی شوروشوق و اشتیاق را نمی‌فهمم، بر شاخسار و تیرهای برق آهنگ بلبل و قناری را نمی‌شنوم، جوانی دیگر هفت تا سنگ روی هم نمی‌سازد، کسی دیگر بوی کماج و لتیر راه نمی‌اندازد، بچه‌ای دیگر توپش را داخل کوچه رها نمی‌کند و سبزی فروش دیگر کل محله را باخبر نمی‌سازد. کودکان به جای لی‌لی وسک سک، غرق در باتلاق بازی‌های رایانه‌ای، نوجوانان به جای ورزش و گردش سوار بر ماشین مرگ فضای مجازی رو به نگون بختی می‌روند، جوانان به جای کار و تلاش چشم‌بند تنبلی را بسته و به خواب غفلت رفتند و کهن سالان به جای آنکه در آغوش پرمحبت نوادگان خود باشند در زندانی به نام خانه سالمندان محبوس شده‌اند. حال علم پیشرفت چشمگیری داشته است حدوداً درمان تمام بیماری‌ها پیدا شده است و دیگر کمتر کسی از جانب بیماری جان خود را از دست می‌دهد؛ اما هنوز تعداد مرگ‌ومیر مانند قبل و حتی بیشتر است؛ زیرا که آمار قتل و خودکشی فوران کرده است و باعث این پدیده بازی‌های رایانه‌ای و فضای مجازی است که نسل آینده‌ساز این دیار را به سمت آسیب‌زدن به خود و دیگران کشانده است. ولی این شهر نباید میبد من باشد میبیدی که هوایش صاف‌تر از تار گیسوی لیلی است، آفتابش مهربان‌تر از مریم

است و مردمانش به شجاعت سیاوش به فداکاری آرش و به هوشیاری کیارش هستند. اما من فرزند کوچک این دیار سرنوشت میبد را با دست خود می‌نویسم با خون رستم در رگم در مقابل تحریم و تهاجم و تجاوز می‌ایستم. من دست در دست همشهری‌های خود با تفکر و تأمل با اتکا بر دین و دیانت با خشت‌های آکنده از عشق و علاقه و احساس شهر خود را می‌سازم تا به بلندای سعادت برسد زیرا که من عاشق همین میبد هستم میبیدی که خورشیدش نور دل می‌دهد و خاکش دل را از گناه مطهر می‌سازد و نامش آرامش را در دلم می‌نشانند.

رتبه دوم:

## الهه فلاح (آموزشگاه ۱۴ معصوم علیهم السلام)

به نام خدای بی‌همتا.  
روز موعود فرارسید، روزی که میبیدی‌ها منتظرش بودند، بیستم بهار ۱۴۲۰ هجری خورشیدی است حال و هوای شهر عالی است. همه چیز آماده، آماده میزبانی یک مهمان عزیز، مهمانی که صدها سال است که منتظرش بودیم چند ماه است آمده، درست چند ماه پیش بود که ندای انا المهدی‌اش در جهان پیچید و آمد و قدم بر چشم دنیا گذاشت و اما امروز ساعت چهارده، چهاردهمین نور آل طاها میهمان میبد ماست. منبر بزرگ به دست هنرمندان میبیدی ساخته شده و بر فراز بام میبد قرار گرفته محوطه وسیع آماده هزاران صندلی چیده موبک‌ها بر پا و نقل و شیرینی است. از آسمان شهر می‌بارد همه جامه نو به تن کردند اشک شوق بر گونه دوانده و قلب‌ها تند می‌تپد، مغازه‌دار با مشتری مدارا می‌کند، کارفرما هوای کارگرس را دارد، همسایه توانمند سفره شادی در خانه هم‌جوار فقیرش پهن کرده، فرزند شهید، بادی به غیغب انداخته و عکس پدر شهیدش را گلاب باران کرده، همشهری سنی مذهب به حال شیعه مهدی عجل‌الله غبطه می‌خورد، مهندس شکیبیا، پول‌دار بزرگ شهر از پسر حاج غلامرضا قرائت صحیح نماز یاد می‌گیرد تا جلوی صاحب‌الزمان عجل‌الله سرافکننده نباشد، دیگر عصمت خانم و حاجی صغری از گرانی و مشکلات ناله نمی‌کنند، انگار همه چیز زیباست. راستی شنیدم وقتی مهدی عجل‌الله بیاید همه بزرگان میبد که سال‌ها پیش از دنیا رفتند باز می‌گردند چه دنیای قشنگی شده دنیای مهدوی، چند ساعت قبل از قرار همه عطر و گلاب زده، تروتمیز و شاد به محل ملاقات می‌رسند زمان موعود فرارسید،

۲۰ بهار ۱۴۲۰ اینجا میبد ... ساعت عاشقی ... تیک تاک ... تیک تاک ...

نوری از آسمان به زمین می‌تابد قرص قمر با هیبت محمدی با شرکت علوی و صلابت فاطمی پایی بر زمین میبد می‌گذارد چه لحظه باشکوهی مهدی فاطمه عجل‌الله بر فراز منبر قرار می‌گیرد، عیسی مسیح سمت راست منبر، خضر نبی سمت چپ و آیت‌الله اعرافی آیت‌الله حائری، قاضی میرحسین، رشیدالدین میبیدی و همه بزرگان میبیدی کنار منبر آقا ایستاده‌اند. سردار سلیمانی پرچمدار آقااست و آقا لب به سخن می‌گشاید همه اوج جمالش و مات صدای دلنشین یار و مدهوش از وصال مولای بی‌همتا ... و این است روز موعود روزی که منتظرش هستیم روزی که ان‌شاءالله باشیم تا خدمتگزار شویم. الهی آمین.

عهد می‌بندم خدمتتان باشم الهی که لایق باشم.

رتبه سوم:

## رضا محیط (آموزشگاه شهید ذوالفقاری)

تابه حال به‌وسیله ذهن‌تان به آینده سفر کرده‌اید؟ همواره یکی از عادات آدمیان، فکرکردن درباره آینده است، همیشه برای انسان‌ها جذاب بوده است که کنترل ذهن خود را به دست بگیرند و دکمه کانال آینده را بزنند. اشرف مخلوقات در اثر همین علاقه‌اش به آینده بوده که در طول تاریخ فکر و رویایی ساخت ماشین زمان را در سر می‌پرورانده است. با این اوصاف حیف است این بار محیط اطرافمان را در قالب آینده به نظاره نشینیم برای این کار کجا بهتر از میبد زیبا؟

پس از ۱۹ سال حالا به سرمنزل مقصود رسیدم، شهر میبد را می‌بینم خیلی تغییر کرده و این طبیعی است. اول نگاهی به سقف آبی این خانه می‌اندازم؛ ولی سخت می‌توانم آن را مشاهده کنم ساختمان‌ها و آپارتمان‌های سر به فلک کشیده به بیخ ریش آسمان رسیدند، ریشه ابر. البته دست دو غبار هم در این اتفاق عیان است که همچون پرده‌های آسمان آبی را از دیدگانمان پنهان کرده است. دنبال وسیله‌ای می‌گردم تا با آن میبد را کنکاش کنم و غرق در دریای زیبای آن شوم. خودروها اکثراً برقی شده است، دیگر بنزین و گاز ... در کار نیست و این موجب آلودگی نمی‌شود؛ ولی چه دیر حالا که غبار و آلودگی مهمان همیشگی شهرمان شده، حالا که نفس شهر بند آمده و گاهی اوقات هوای شهر از آلودگی سرخ می‌شود، گویی آسمان خون‌گریه می‌کند. حالا که سوخت‌های فسیلی از شدت استفاده تمام شده است دیگر خودروی برقی به چه دردی می‌خورد؟ به قول شه‌ریار آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟

چرا حرکت نمی‌کنیم؟ عجب ترافیکی است جای سوزن انداختن نیست. گویا این ترافیک،

کاراکتر اول قصه هر روز شهر است و طلای ۲۴ عیار وقت مردم را مفت می‌گیرند. البته در این اوضاع بعضی صحنه‌ها به من قوت قلب می‌بخشد و آن هم کتاب خواندن یا گوش‌دادن به کتاب صوتی توسط مردم پشت ترافیک است. انگار بالاخره مردم اهمیت کتاب را بیشتر و بهتر فهمیدند. کنجکاو که سری به مدارس بزنم، مراکز آموزشی بزرگ‌تر شده است، ساختمان‌های عظیم در صفحه شهر که طبیعتاً دانش‌آموزان و دانشجویان بیشتری را در وجود خود جای می‌دهند، کلاس‌ها اکثراً هوشمند است، دیگر خیلی خبری از کاغذ و دفتر نیست، البته شاید آن چنان درختی هم باقی نمانده که کاغذ زبردست بچه‌ها شود، آموزش به‌صورت تصویری دنبال می‌شود. دانش‌آموزان خودشان درس را کشف و مباحث را لمس می‌کنند؛ یعنی واقعاً سیستم آموزشی ما تحول پیدا کرده است. امیدوارم که خواب نباشم و همین‌طور باشد از واقعیت مجازی هم در تدریس استفاده می‌شود. طالبان علم برای درس زیست‌شناسی به درون بدن انسان سفر کرده و با زندگی‌کردن در آنجا مباحث را یاد می‌گیرند فکرش را بکنید آشپزخانه: قلب، انبار؛ معده، بادگیرها؛ ریه و ... راستی در این اوضاع و احوال از کرونا هم خبری نیست اصلاً کسی حرفش را هم نمی‌زند کمی با دیدن مدارس حالم بهتر شد و البته از این که این اتفاقات زودتر نیفتاده و من از آن بی‌بهره بودم هم افسوس خوردم. باری سفر در زمان من به پایان رسید. در میبد آینده گشتم و دیدم و تغییرات آن را نظاره کردم، حالا هدیه هستی در زمان حال را پس گرفتم و خوشحالم که مهمان زمان حال هستم. فکر می‌کنم این علاقه به آینده که گفتم برای قدیمی‌ها بوده، قدیمی‌ها که آینده‌شان را آبادتر و پویاتر می‌دیدند؛ ولی حالا باید از آینده ترسید. شیوه تدریس مدارس آینده را دوست داشتیم؛ ولی الان خودم را ترجیح می‌دهم تا برای رسیدن به مدرسه یک ساعت در ترافیک نباشم. حالا باید به‌وسیله سلاح ماسک با کرونا بجنگیم و آن را از پای در آوریم؛ ولی از اینکه به‌خاطر آلودگی هوا، دو ماسک بزنم بیشتر می‌ترسم. از نداشتن یک مرکز خرید بزرگ در میبد عزیزمان ناراحت هستم؛ ولی آسمان آبی را بیشتر دوست دارم و از اینکه آپارتمان‌های قدبلند مانع دیدن این اثر هنری زیبای خدا بشوند هراس دارم. آری! دیر می‌شود اگر نگوییم دیر شده است، آینده شهرمان را خاکستری دیدم که اگر خودمان را نجانبانیم سیاه مطلق می‌شود.

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن. دور فلک درنگ ندارد شتاب کن. زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب. مار ز جام باده گلگون خراب کن.



